

09171239262

09015608038

@majid646

دبیرستان نمونه دولتی سعادت

و

تیزهوشان کازرون

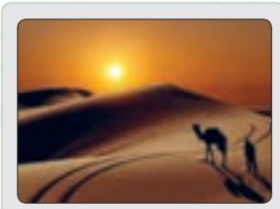
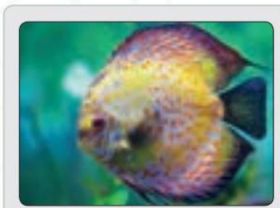
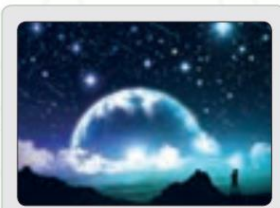
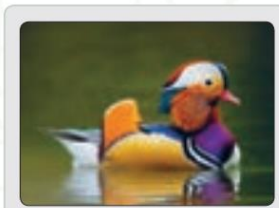
تهیه کننده: عبدالمجید رستمی

استان فارس

کازرون



## الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿هُدَا خَلَقُ اللّٰهُ فَاَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِيْنَ مِنْ دُونِهٖ ...﴾

لُقْمَان: ١١

این آفرینش خداست. پس به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند،  
چه آفریده‌اند؟

## الدَّرْسُ الرَّابِعُ

درس چهارم

### نِظَامُ الطَّبِيعَةِ

نظام طبیعت

تَوَازُنُ الطَّبِيعَةِ جَمِيلٌ. خَلَقَ اللهُ لِلطَّبِيعَةِ نِظَامًا يَحْكُمُ جَمِيعَ الْمَوْجُودَاتِ مِنْ نَبَاتٍ وَ تَعَادُلِ طَبِيعَتِ زِيَابَسْت. خَدَاوَنَدُ بَرَايِ طَبِيعَتِ نِظَامِي رَا آفَرِيدَ (آفَرِيدَه اسْت) كِه بَر هَمِه ي مَوْجُودَاتِ از گِياهِ حَيَوَانَ وَ كَائِنَاتِ أُخْرَى يَعْيشُ بَعْضُهَا عَلَي بَعْضٍ؛ فَيَتَحَقَّقُ التَّوَازُنُ وَ الْاِسْتِقْرَارُ فِيهَا. وَ حَيَوَانَ وَ مَوْجُودَاتٍ دِيگَر كِه از يَكديگَر تَعْذِيه مِي كَنَدَ حَاكِمِ اسْت؛ پَس تَعَادُلِ وَ آرَامِش وَ ثَبَاتِ دَر آن تَحَقُّقِ مِي يَابَدِ وَ أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِهَا يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ مَوْتٍ مَن فِيهَا. وَ هَر اخْلَالِي (بِي نِظْمِي اِي) دَر نِظَامِش مَنجَر بَه تَخْرِيْبِ آن وَ مَرگِ كَسَانِي كِه دَر آن اسْت مِي شُودِ



وَ مِنْ مُهَدِّدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ:

وَ از تَهْدِيدِ كُنْدِه هَايِ نِظَامِ طَبِيعَتِ :

■ «تَلَوُّنُ الْهَوَاءِ الَّذِي يُسَبِّبُ أَمْطَارًا حَمْضِيَّةً.»  
آلُودگِي هَوَائِي كِه سَبَبِ بَارَانِ هَايِ اسِيدِي مِي شُودِ

■ وَ «الْإِكْتِنَارُ فِي اسْتِخْدَامِ الْمُبِيدَاتِ الزَّرَاعِيَّةِ وَ الْأَسْمَدَةِ الْكِيمِيَاوِيَّةِ.»

وَ زِيَادِه رُويِ دَر بَه كَارِبَرْدِنِ سَمُومِ كِشَاوَرزِي وَ كُودِهَايِ شِيمِيَايِي

■ وَ «إِيجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمَنْزِلِيَّةِ.»

وَ اِبْجَادِ زَبَالِه هَايِ صَنْعَتِي وَ خَانگِي اسْت

فَيَتِمُّ التَّوَازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ  
پَس تَعَادُلِ دَر طَبِيعَتِ از طَرِيقِ وُجُودِ رَوَابِطِ دَر هَمِ تَنِيدِه ي بَيْنِ مَوْجُودَاتِ زَنْدِه وَ مَحِيطِ زَيْسْتِشَانِ كَامِلِ مِي شُودِ

وَ بَيْتِهَا، وَلَكِنْ ظَلَمَ الْإِنْسَانُ الطَّبِيعَةَ فِي نَشَاطَاتِهِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ هَذَا

اَمَا اِنْسَانِ دَر فَعَالِيَّتِ هَايِش كِه مَنجَر بَه اخْتِلَالِ دَر اَيْنِ تَعَادُلِ مِي شُودِ بَه طُورِ گِسْتَرْدِه اِي بَر طَبِيعَتِ ظَلَمِ كَرْدِ

التَّوَازُنِ ظُلْمًا وَاسِعًا!

- 2) کان+ لِ یا (عند) + ضمیر یا اسم: با توجه به ضمیر یا اسم در ترجمه از (داشتم - داشتی - داشت - داشتیم - داشتید - داشتند) استفاده می کنیم
- 3) کان+ اسم یا ضمیر + مضارع: مضارع را به ماضی استمراری (می + بن ماضی+ شناسه) ترجمه می کنیم
- 4) فعل های (بَدَأَ - أَخَذَ) + مضارع: مضارع را به صورت مصدر (بن ماضی + ن) فارسی ترجمه می کنیم



وَالآنَ لِنَقْرَأْ هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً لِكَيْ نَطَّلِعَ عَلَى أَعْمَالِ الْإِنْسَانِ الْمُخْرِبَةِ لِلْبَيْئَةِ:  
 و اکنون باید این داستان را دقیقاً بخوانیم تا بر اعمال ویرانگر انسان بر محیط زیست آگاه شویم  
 يُخْبِرُنَا أَنَّ مَزَارِعًا كَانَتْ لَهَا مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا خَضِرَاتٌ وَأَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ. وَ كَانَ  
 حکایت می شود که کشاورزی مزرعه ای داشت که در آن سبزیجات و درختان زیادی بود  
 يُرَبِّي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْوَاعَ الطُّيُورِ، ذَاتَ يَوْمٍ لَاحَظَ الْمُزَارِعُ أَنَّ عِدَّةَ أَفْرَاحِ الطُّيُورِ  
 و در مزرعه اش انواع پرندگان را پرورش می داد، یک روز کشاورز ملاحظه کرد که تعداد جوجه های پرندگان  
 يَنْقُصُ تَدْرِيجِيًّا. بَدَأَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ الْمَزْرَعَةَ لَيْلًا وَ نَهَارًا؛  
 به تدریج کم می شود. کشاورز شروع به فکر کردن در باره ی علت آن کرد و شب و روز از مزرعه مراقبت می کرد  
 فَلَاحَظَ أَنَّ عِدَّةَ مِنَ الْبُومَاتِ تَسْكُنُ قُرْبَ الْمَزْرَعَةِ، فَتَهْجُمُ عَلَى الْأَفْرَاحِ هُجُومًا  
 پس ملاحظه کرد که تعدادی از جغدها نزدیک مزرعه زندگی می کنند (سکونت دارند)، و بر جوجه ها  
 كَبِيرًا وَ تَأْكُلُهَا. فَفَرَّرَ الْمُزَارِعُ التَّخْلُصَ مِنْهَا، وَ هَكَذَا فَعَلَ.  
 هجوم (حمله) بزرگی می برد و آنها را می خوردند. پس کشاورز تصمیم به رهایی از آنها گرفت و اینگونه عمل کرد



(5) لَمَّا + مَاضِي: لَمَّا به معنی (وقتی که، هنگامی که، زمانی که) می باشد، اَمَّا لَمَّا + فَعْل مَضارع: لَمَّا گاهی به معنای (هنوز)

و گاهی هم ترجمه نمی شود ومضارع را به ماضی نقلی ترجمه می کنیم

مثال: لَمَّا رَجَعَ: هنگامی که برگشت // لَمَّا يَرْجِعُ: هنوز برگشته است // برگشته است

وَبَعْدَ شَهْوَرٍ شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاتِ بِالْمَرْعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلْفِ؛ وَ  
و بعد از چند ماه کشاورز مشاهده کرد که سبزیجات مزرعه در معرض خوردن و تلف شدن قرار می گیرد  
لَمَّا رَاقَبَ الْأَمْرَ مُرَاقَبَةً شَدِيدَةً، لَاحَظَ أَنَّ مَجْمُوعَةَ كَبِيرَةً مِنْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ  
و هنگامی که موضوع را به شدت مراقبت کرد، ملاحظه کرد که مجموعه ی بزرگی از موش های کشتزار  
عَلَى الْخَضِرَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.  
بر سبزیجات هجوم می آورند و آنها را می خورند

أَخَذَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ: «لَمَّاذَا أَزْدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ أَزْدَادًا كَبِيرًا؟!»  
کشاورز شروع به فکر کردن نمود: «چرا تعداد موش های کشتزار خیلی زیاد شده است؟  
فَدَهَبَ إِلَى خَبِيرِ الزَّرَاعَةِ وَ اسْتَشَارَهُ. فَقَالَ لَهُ الْخَبِيرُ:  
پس به سوی کارشناس کشاورزی رفت و با او مشورت کرد. پس کارشناس به او گفت  
«كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، وَ هُنَاكَ بَوْمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي مَنْطِقَتِكُمْ؟!»  
آن چگونه می باشد در حالی که جغد های زیادی در منطقه ی شما وجود دارد؟

قَالَ لَهُ الْمُزَارِعُ: «إِنِّي تَخَلَّصْتُ مِنَ الْبَوْمَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا.»  
کشاورز به او گفت: من از جغدها با کشتن بسیاری از آنها رهایی یافتم  
قَالَ الْخَبِيرُ: «إِنَّكَ تَعَدَّيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ تَعَدِّيَ الظَّالِمِينَ، فَالْبَوْمَاتُ كَانَتْ  
کارشناس گفت: بی گمان تو مانند ستمکاران بر نظام طبیعت دست درازی کردی، پس جغدها  
تَتَعَدَّى عَلَى فِئْرَانِ الْحَقْلِ إِضَافَةً إِلَى الْأَفْرَاحِ. وَ بَعْدَ التَّخْلِصِ مِنْ أَكْثَرِ الْبَوْمَاتِ  
علاوه بر جوجه ها از موش های کشتزار تغذیه می کردند. و بعد از رهایی یافتن از بیشتر جغدها تعداد  
أَزْدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ. كَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ تَصْحِيحَ هَذَا الْخَطَأِ بِالْحِفَاطِ عَلَى  
موش های کشتزار زیاد شد. تصحیح این اشتباه با نگهداری از پرندگان بر تو واجب بود  
طَيُورِكَ لَا بِقَتْلِ الْبَوْمَاتِ؛ فَإِنَّ اسْتَمْرَتِ الْحَالَةِ هَكَذَا، فَسَتُشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً  
نه با کشتن جغدها؛ پس اگر وضعیت این چنین ادامه یابد، به طرز درد آوری مشکلات جدیدی رادر  
فِي الْبَيْتَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا مُشَاهِدَةً مُؤَلِّمَةً.»  
محیطی که در آن زندگی می کنی مشاهده خواهی کرد



وَ هَكَذَا قَرَّرَ الْمُزَارِعُ الْحِفَاطَ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَ السَّمَاخِ لِلْبَوْمَاتِ  
و کشاورز اینگونه تصمیم به نگهداری از جوجه ها و اجازه دادن به جغدها  
بِدْخُولِ مَرْعَتِهِ. فَازْدَادَ عَدَدُهَا مَرَّةً أُخْرَى، وَ أَكَلَتْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ،  
برای داخل شدن به مزرعه اش گرفت. پس تعدادشان یکبار دیگر افزایش یافت و موش های  
وَ عَادَتِ الْبَيْتَةُ إِلَى حَالَتِهَا الطَّبِيعِيَّةِ.  
کشتزار را خوردند و محیط زیست به حالت طبیعی اش برگشت

## الْمُعْجَم

أروني : نشانم دهید

«أروا + نون وقاية + ي»

الاستقرار : آرامش و ثبات

الأسمدة : کودها «مفرد: السماد»

إطلع : آگاهی یافت

«مضارع: يطلع»

الأفراخ : جوجه‌ها

«مفرد: الفرخ» = الأفراخ

الإكثار : بسیار گردانیدن ،

زیاده‌روی

البيئة : محیط زیست

تحقق : تحقق یافت

تعدى : دست‌درازی کرد

«مضارع: يتعدى»

تعرض : در معرض قرار گرفت

تعدى : تغذیه کرد

«مضارع: يتعدى»

التلوث : آلودگی

التوازن : تعادل

الحقل : کشتزار «جمع: الحقول»

الحمضية : اسیدی

الخبير : کارشناس «جمع:

الخبراء»

الخضراوات : سبزیجات

راقب : مراقبت کرد

رَبى : پرورش داد

«مضارع: يربى»

السماح لـ : اجازه دادن به (سمحَ -)

الفئران : موش‌ها

«واحد آن: الفأرة»

قَرَّرَ : تصمیم گرفت

الكائنات : موجودات

المزارع : کشاورز = الفلاح

المهدد : تهدید کننده

مؤلم : دردآور

هناك : آنجا ، وجود دارد

هناك + اسم نكرة: هناك به معنی (وجود دارد) است  
يعيش بعضها على بعض :

از یکدیگر تغذیه می‌کنند

عاش (يعيش) + على: تغذیه کرد، تغذیه می‌کند

عاش (يعيش) + مع: زندگی کرد، زندگی می‌کند



## حَوْلَ النَّصِّ

پیرامون متن

x ✓

أ. عَيَّنَ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.  
أ. صحیح و خطا را برحسب متن درس معین کن

- ۱- الرَّوَاطِطُ الْمُتَدَاخِلَةُ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَ بَيْتِهَا تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ التَّوَاظُنِ فِي الطَّبِيعَةِ. X  
روابط درهم تنیده ی بین موجودات زنده و محیط زیستشان منجر به اختلال در تعادل طبیعت می شود
- ۲- كَانَ الْفَلَّاحُ يَمْلِكُ مَرْزَعَةً فِي شَمَالِ إِيرَانَ يَزْرَعُ فِيهَا الرُّزَّ. X  
کشاورز مزرعه ای در شمال ایران داشت که در آن برنج می کاشت
- ۳- ظَنَّ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْبُومَاتِ هِيَ الَّتِي تَأْكُلُ أَفْرَاحَ الطُّيُورِ. ✓  
کشاورز گمان کرد که جغدها تنها کسانی هستند که جوجه های پرندگان را می خورند
- ۴- الْمَزَارِعُ لَمْ يَسْمَحْ لِلتُّعَالِبِ بِالِدُخُولِ إِلَى مَرْزَعَتِهِ. X  
کشاورز به روباه ها اجازه ی داخل شدن به مزرعه اش را نداد
- ۵- كَانَ الْمَزَارِعُ يُرَبِّي الطُّيُورَ وَ الْبُومَاتِ فِي مَرْزَعَتِهِ. X  
کشاورز پرندگان و جغدها را در مزرعه اش پرورش می داد
- ۶- فِي النِّهَايَةِ حَافِظَ الْمَزَارِعُ عَلَى الطُّيُورِ وَ أَفْرَاحِهَا. ✓  
در پایان کشاورز از پرندگان و جوجه هایشان نگهداری کرد
- ۷- تَعَدُّ النُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيدًا لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ. ✓  
زباله های صنعتی تهدیدی برای نظام طبیعت به شمار آورده می شوند

## ب. اِتُّخِبِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْفَرَاغِ.

- ۱- بَعْدَ (سِنِينَ □) شُهُورٍ (✓) شَاهَدَ الْمَزَارِعُ أَنَّ الْخَضْرَاوَاتِ بِالْمَرْزَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلْفِ.  
بعد از ماه ها کشاورز مشاهده کرد که سبزیجات مزرعه در معرض خوردن و تلف شدن قرار می گیرد
- ۲- كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ (التُّعَالِبِ □) (الفِئْرَانِ ✓) تَهْجُمُ عَلَى الْخَضْرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.  
مجموعه ی بزرگی از موش ها بر سبزیجات هجوم می بردند و آنها را می خوردند
- ۳- عَيْشُ الْحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِيجَادَ (النُّفَايَةِ □) (التَّوَاظُنِ ✓) فِي الطَّبِيعَةِ.  
زندگی حیوانات با یکدیگر تعادل در طبیعت را تحقق می بخشد
- ۴- أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ (مَوْتِ ✓) (حَيَاةِ □) مِنْ فِيهَا.  
هر اختلالی در نظام طبیعت منجر به تخریب آن و مرگ کسانی که در آن است می شود
- ۵- إِيجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمُنْزَلِيَّةِ (يُهْدِدُ ✓) (لَا يَهْدِدُ □) نِظَامَ الطَّبِيعَةِ.  
ایجاد زباله های صنعتی و خانگی نظام طبیعت را تهدید می کند
- ۶- تَدَخَّلَ الْإِنْسَانُ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى (تَنْظِيمِ □) (إِخْتِلَالِ ✓) تَوَاظُنِهَا.  
داخل شدن (داخلت کردن) انسان در امور طبیعت منجر به بی نظمی تعادلش می شود
- ۷- هَدَّدَ الْمَزَارِعُ الطَّبِيعَةَ فِي مَرْزَعَتِهِ بِـ (حِفْظِ □) (قَتْلِ ✓) بُومَاتِهَا.  
کشاورز طبیعت را در مزرعه اش با کشتن جغدها تهدید کرد

## اعلموا بدانید

المفعول المطلق مصدری است از فعل اول جمله که حرف انتهایش علامت - یا - داشته باشد که بر انجام فعل تأکید می کند یا به بیان نوع و چگونگی انجام فعل می پردازد به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

- ۱- اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ. از خدا آمرزش خواستم.
- ۲- اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا. از خدا بی گمان آمرزش خواستم.
- ۳- اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.
- ۴- اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

- چه رابطه ای میان دو کلمه «اِسْتَعْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَار» در جملات بالا وجود دارد؟ استغفار مصدر استغفرت است
- مصدر «اِسْتِغْفَار» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله ها افزوده است؟ مفهوم تأکید
- نقش کلمه «اِسْتِغْفَار» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.
- این مصدر در جمله دوم بر انجام فعل «اِسْتَعْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- به مصدر «اِسْتِغْفَار» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می شود و در ترجمه فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند «بی گمان»، «حتماً» و «قطعاً» استفاده می کنیم.

### اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا.

مفعول مطلق تأکیدی

- دو کلمه «صَادِقًا» و «الصَّالِحِينَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟ صادقاً صفت و الصالحین مضاف الیه
  - گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می کند؛ مانند «اِسْتِغْفَار» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می شود.
- نام دیگر مفعول مطلق نوعی، بیانی است

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

صفت

مفعول مطلق نوعی

مضاف‌الیه

مفعول مطلق نوعی

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده به عبارت دیگر اگر بعد از مفعول مطلق، مضاف الیه بیاید در ترجمه به جای مصدر از (مانند، مثل، همچون، چون) استفاده می‌شود می‌کنیم؛ مثال:

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به

صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛<sup>۱</sup> مثال:  
به عبارت دیگر اگر بعد از مفعول مطلق صفت بیاید، صفت را به صورت قید حالت ترجمه می‌کنیم و مفعول مطلق را ترجمه نمی‌کنیم  
تَجْتَهِدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَاداً بِالْغَا.

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.



إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

مفعول مطلق مصدری از فعل جمله است.

مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

■ مفعول مطلق تأکیدی، مصدری از فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه ندارد.

■ مفعول مطلق نوعی، مصدری از فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه دارد.

۱- ترجمه، هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.



در پایه دهم با هشت بابِ قاعده‌مندِ «ثلاثی مزید» آشنا شدید که عبارت‌اند از:

باب	ماضی	مضارع	مصدر	باب	ماضی	مضارع	مصدر
إِفْتِعال	إِفْتَحَرَ	يَفْتَحِرُ	إِفْتِخار	تَفْعِيل	عَلَّمَ	يُعَلِّمُ	تَعْلِيم
إِسْتِفعال	إِسْتَحَدَمَ	يَسْتَحْدِمُ	إِسْتِخدام	تَفَاعُل	تَقَدَّمَ	يَتَقَدَّمُ	تَقَدُّم
إِنْفِعال	إِنْسَحَبَ	يَنْسَحِبُ	إِنْسِحاب	مُفَاعَلَة	سَاعَدَ	يُسَاعِدُ	مُسَاعَدَة

اکنون با چند مصدر از فعل‌های «ثلاثی مجرد» که در این درس به کار رفته‌اند، آشنا شوید. مصدرهای ثلاثی مجرد بی‌قاعده‌اند. در اصطلاح گفته می‌شود این مصدرها «سماعی»‌اند؛ یعنی شنیداری‌اند و باید از قبل شنیده شده باشند؛ اما مصدرهای ثلاثی مزید چنین نیستند؛ برای نمونه وقتی که وزن «إِفْتَعَلَ، يَفْتَعِلُ، إِفْتِعال» را حفظ باشید، به سادگی می‌دانید مصدرِ فعل‌های إِعْتَرَفَ و إِشْتَرَكَ عبارت است از: إِعْتِراف و إِشْتِراك؛ پس مصدرهای ثلاثی مزید «قیاسی»‌اند؛ یعنی وقتی که وزن ماضی، مضارع، امر و مصدر یک باب را بلد باشیم؛ با مقایسه کردن، بقیه فعل‌ها و مصدرهای آن باب را می‌شناسیم؛ اما وقتی بدانید مصدرِ فعلِ ظَلَمَ، «ظَلَمَ» است؛ نمی‌توانید مصدرِ فعل‌های صَبَرَ، ذَكَرَ و قَرَأَ را حدس بزنید.

چند مصدر ثلاثی مجرد:

مصدرهای فعل های پر کاربرد را حفظ کنید

مصدر	مضارع	ماضی		مصدر	مضارع	ماضی
ظَلَمَ	يَظْلِمُ	ظَلَّمَ		صَبَرَ	يَصْبِرُ	صَبَرَ
قَرَأَ	يَقْرَأُ	قَرَأَ		ذَكَرَ	يَذْكُرُ	ذَكَرَ
طَارَ	يَطِيرُ	طَارَ		هَجَمَ	يَهْجُمُ	هَجَمَ
عَاشَ	يَعِيشُ	عَاشَ		فَتَحَ	يَفْتَحُ	فَتَحَ
نَامَ	يَنَامُ	نَامَ		خَرَجَ	يَخْرُجُ	خَرَجَ

از آنجا که «مفعول مطلق» مصدری از فعلِ جمله است؛ بنابراین آشنایی با مصدرهای یاد شده لازم است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنْتخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ. خودت را آزمایش کن. ترجمه ی صحیح را انتخاب کن، سپس مفعول مطلق را معین کن و نوع آن را ذکر کن

۱- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ <sup>المعارج: ٥</sup>  
 مفعول مطلق نوعی ← صفت  
 الف. قطعاً شکیبایی کن.  ب. به زیبایی صبر کن.

۲- ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ <sup>الأحزاب: ٤١</sup>  
 مفعول مطلق نوعی ← صفت  
 الف. خدا را همیشه یاد کنید.  ب. خدا را بسیار یاد کنید.

۳- ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ <sup>النساء: ١٦٤</sup>  
 مفعول مطلق تأکیدی  
 الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت.  ب. خدا با موسی سخنی گفت.



نائب فاعل ↑

ماضي مجهول ↗

۴- ﴿... وَنَزَّلَ الْمَلَائِكَةَ تَنْزِيلًا﴾ <sup>الفرقان: ٢٥</sup>  
 مفعول مطلق تأکیدی  
 الف. و مانند ملائک فرود آمدند.  ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.

اسمی که بعد از فعل مجهول می آید نائب فاعل نامیده می شود

فعل ماضی مجهول: دَوِّمِنَ حرفِ اصلیش کسره- دارد و حرفِ قبل از دومین حرفِ اصلیش ضمه دارد

نُزِلَ // ضَرِبَ // اُسْتُخْدِمَ

فعل مضارع مجهول: دَوِّمِنَ حرفِ اصلیش کسره- دارد و حرفِ اولش ضمه دارد

يُنزَلُ // يُضْرَبُ // يُسْتَخْدَمُ

## التَّمارين

تمرین ها

**التَّمرینُ الأوَّلُ:** عَيِّنْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.  
تمرین اول: کلمه ی مناسبی را برای توضیحات پیش رو از واژگان درس معین کن

الخَضراوات

۱- أنواع مِنَ النَّبَاتَاتِ الَّتِي يَتَعَدَّى الْإِنْسَانُ بِهَا.

الحَقْل

انواعی از گیاهان که انسان با آنها تغذیه می کند  
۲- أَرْضٌ وَاسِعَةٌ خَضْرَاءُ تُزْرَعُ فِيهَا أَنْوَاعُ الْمَحَاصِيلِ.

الخَبِير

زمین گسترده ی سرسبزی که انواع محصولات در آن کشت می شود  
۳- عَالِمٌ مُتَخَصِّصٌ بِأُمُورِ مِهْنَةٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ بَرْنَامَجٍ.

السَّمِدَةُ الْكِيمِيَاوِيَّةُ

دانشمندی متخصص در امور یک شغل یا یک کار یا یک برنامه  
۴- مَوَادٌ كِيمِيَاوِيَّةٌ وَطَبِيعِيَّةٌ لِتَقْوِيَةِ التُّرَابِ الضَّعِيفِ.

الْفَارَةُ

مواد شیمیایی و طبیعی برای تقویت خاک ضعیف  
۵- حَيَوَانٌ صَغِيرٌ يَعْيشُ تَحْتَ الْأَرْضِ يَنْقُلُ دَاءَ الطَّاعُونِ؛ وَ الْقِطُّ مِنْ أَعْدَائِهِ.

حیوانی کوچک که زیر زمین زندگی می کند بیماری طاعون را منتقل می کند؛ و گربه از دشمنانش است

**التَّمرینُ الثَّانِي:** اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ، وَ اكْتُبِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

تمرین دوم: متن پیش رو را بخوان، سپس ترجمه ی کلمات قرمز رنگ را معین کن، و خواسته شده را بنویس  
الْكِتَابُ الْخَامِسُ وَ الْأَرْبَعُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ عَامِلٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَى الْبَصْرَةِ

أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ<sup>۱</sup> أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادُوبَةٍ<sup>۲</sup>  
جووانان (مردان) سفره ی مهمانی  
فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا؛ ... وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ<sup>۳</sup> مَجْفُورٌ<sup>۴</sup> وَ  
تهیدست رانده شده  
عَنِّيهِمْ مَدْعُوٌّ<sup>۵</sup>.

... أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ<sup>۶</sup> إِمَامًا يَقْتَدِي<sup>۷</sup> بِهِ وَيَسْتَضِيءُ<sup>۸</sup> بِنُورِ عِلْمِهِ.

أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى<sup>۹</sup> مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ<sup>۱۰</sup> وَ مِنْ طُعْمِهِ<sup>۱۱</sup> بِقُرْصِيهِ<sup>۱۲</sup>  
رهرو بیرومی کند روشن می جوید  
جامه ی کهنه خوراک قرص نان

أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعِينُونِي<sup>۱۳</sup> بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَقْفَةٍ وَ سَدَادٍ<sup>۱۴</sup>.  
مرا یاری کنید درستی

۱- الْفِتْيَةُ: الشَّبَابُ «مُفْرَدَةٌ: الْفَتَى» ۲- الْمَادُوبَةُ: مَائِدَةُ الضِّيَاقَةِ ۳- الْعَائِلُ: الْفَقِير ۴- الْمَجْفُورُ: الْمَطْرُودُ

۵- الْمَدْعُوُّ: الَّذِي قَدْ دَعَوْنَاهُ ۶- الْمَأْمُومُ: التَّابِعُ، الَّذِي خَلَفَ الْإِمَامَ ۷- يَقْتَدِي: يَتَّبِعُ ۸- يَسْتَضِيءُ: يَتَّبِعُ

۹- اسْتَضَاءَ: طَلَبَ الضَّوْءَ ۱۰- اكْتَفَى بِهِ: جَعَلَهُ كَافِيًا ۱۱- الطُّمْرُ: اللَّبَاسُ الْعَتِيقُ «جَمْعُهُ: الْأَطْمَارُ» ۱۲- الْقُرْصُ: الطَّعْمُ: الطَّعَامُ

۱۳- أَعِينُونِي: أَنْصُرُونِي ۱۴- السَّدَادُ: الصَّوَابُ (دَرَسْتِي)

نامهٔ چهل و پنجم نهج البلاغه به عثمان بن حنیف استاندار امیر المؤمنین علی (ع) در بصره  
 اما پس [از یاد خدا و پیامبر] ای پسر حنیف، به من [خبر] رسید که مردی از مردان بصره، تو را به  
 سفرهٔ مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی.

گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که تهیدستان رانده و ثروتمندشان دعوت شده است.  
 آگاه باشید که هر رهروی پیشوایی دارد که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌جوید.  
 آگاه باشید امامتان از دنیایش به دو جامهٔ کهنه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است.  
 آگاه باشید که قطعاً شما نمی‌توانید چنین کنید؛ ولی با پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستی، مرا یاری دهید.

۱- عَيْنُ نونِ الْوَقَايَةِ فِي النَّصِّ: **أعينوني بَلغني**

مجرور بحرف جر

۲- أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ:

أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ، فَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِئْتِيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادُبِيَةِ  
 فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا. مضاف اليه مضاف اليه (اسم أن) حروف مشبهة بالفعل مضاف اليه مجرور بحرف جر

۳- عَيْنُ مِنَ النَّصِّ كَلِمَةٌ عَلَى وَزْنِ «أَفْعَلْتِ» وَ الْأُخْرَى عَلَى وَزْنِ «إِفْتَعَالِ»؛ **أَسْرَعْتَ** اجتهاد

۴- عَيْنُ نَوْعِ فِعْلٍ «لَا تَقْدِرُونَ» وَ صِيغَتُهُ: **مضارع منفى دوّم شخص جمع مذکر**



۱- «فِئْتِيَةِ» جمع «فَتَى» در اصل به معنای «جوانان» است. در این متن اشاره به یکی از مردان سرشناس سرمایه‌دار است.

التمرین الثالث: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ.  
تمرین سوم: کلمات پیش رو را ترجمه کن

الماضي	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصْدَرُ	إِسْمُ الْفَاعِلِ
قَدْ أَرْسَلَ: فرستاده است فرستاد	سَوْفَ يُرْسَلُ: خواهد فرستاد	أَرْسِلُوا: بفرستید	الْإِرْسَالُ: فرستادن	الْمُرْسَلُونَ: فرستندگان
انْتَبَهَ: آگاه شد	سَتَنْتَبِهُونَ: آگاه خواهید شد	انْتَبِهُوا: آگاه شوید	الْإِنْتِبَاهُ: آگاه شدن	الْمُنْتَبِهِينَ: آگاه شوندگان
انْسَحَبْتُ: عقب نشینی کردید	لَا يَنْسَحِبُ: عقب نشینی نمی کند	لَا تَنْسَحِبْ: عقب نشینی نکن	الْإِنْسِحَابُ: عقب نشینی کردن	الْمُنْسَحِبُ: عقب نشینی کننده
مَا اسْتَرْجَعُ: پس نگرفت	يَسْتَرْجِعُ: پس می گیرد	لَا تَسْتَرْجِعْ: پس نگیر	الْإِسْتِرْجَاعُ: پس گرفتن	الْمُسْتَرْجِعُ: پس گیرنده
مَا جَادَلَ: بحث نکرد	لَمْ يُجَادَلْ: بحث نکرده است بحث نکرد	لَا تُجَادِلُوا: بحث نکنید	الْمُجَادَلَةُ: بحث کردن	الْمُجَادِلَانُ: بحث کنندگان دو بحث کننده
تَذَكَّرَ: به یاد آورد	يَتَذَكَّرَانُ: به یاد می آورند	تَذَكَّرْ: به یاد آور	التَّذَكُّرُ: به یاد آوردن	الْمُتَذَكِّرَاتُ: به یاد آورندگان
تَنَاصَرُوا: همیاری کردند	تَتَنَاصَرُونَ: همیاری می کنید	رَجَاءً تَنَاصَرُوا: لطفاً همیاری کنید	التَّنَاصُرُ: همیاری کردن	الْمُتَنَاصِرِينَ: همیاری کنندگان
قَدْ سَجَّلَ: ضبط کرده است ضبط کرد	تُسَجَّلِينَ: ضبط می کنی	سَجِّلْ: ضبط کن	التَّسْجِيلُ: ضبط کردن	الْمُسَجِّلَةُ: ضبط کننده

التمرین الرابع: اَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:

تمرین چهارم: عملیات ریاضی را مانند مثال بنویسید



- ۱- تِسْعَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي ثَلَاثَةَ عَشَرَ.  $9+4=13$
- ۲- سَبْعَةٌ فِي خَمْسَةٍ يُسَاوِي خَمْسَةٌ وَ ثَلَاثِينَ.  $7 \times 5=35$
- ۳- أَرْبَعُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي عَشْرَةً.  $40:4=10$
- ۴- سِتَّةٌ وَ تِسْعُونَ نَاقِصٌ سِتَّةَ عَشَرَ يُسَاوِي ثَمَانِينَ.  $96-16=80$
- ۵- ثَمَانِيَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي سَبْعَةً وَ خَمْسِينَ.  $68-11=57$
- ۶- وَاحِدٌ وَ عِشْرُونَ زَائِدٌ اثْنَيْنِ وَ سِتِينَ يُسَاوِي ثَلَاثَةً وَ ثَمَانِينَ.  $21+62=83$

الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: عَيَّنْ إِعْرَابَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ.

تمرین پنجم: نقش کلماتی که زیرشان خط کشیده شده است را معین کن

الْمُبْتَدَأُ، الْخَبَرُ، الْفَاعِلُ، الْمَفْعُولُ، الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ، نَائِبُ الْفَاعِلِ، الْمُضَافُ إِلَيْهِ،  
الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ، الصِّفَّةُ، إِسْمُ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ خَبْرُهُ، إِسْمٌ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ  
وَ خَبْرُهُ، الْحَالُ، الْمُسْتَتْنَى

۱- إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ ذُنُوبِ التَّائِبِينَ.

الله: اسم حروف مشبّهة بالفعل // غافر: خبر حروف مشبّهة بالفعل // ذنوب: مضاف إليه // التائبين: مضاف إليه  
بی گمان خداوند بخشاینده ی گناهان توبه کنندگان است

۲- لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنْ اللِّسَانِ.

اسم لا نفی جنس خبر لا نفی جنس مجرور بحرف جر  
هیچ چیزی سزاوارتر از زبان برای زندان نیست.

۳- الْحَيَاةُ مُسْتَوْرَةٌ سِوَاءَ ضَحِكِكَ أَمْ بَكَيْتِ.

مبتدا خبر  
زندگی ادامه دارد خواه (چه) بخندی (خندیدی) یا گریه کنی (کردی).

۴- مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْوَالِدَانِ صَغِيرًا يُؤَدِّبُهُ الزَّمَنُ.

فاعل حال فاعل  
هر کس که پدر و مادر او را در کودکی تربیت نکند زمانه او را تربیت می کند

۵- يَهْتَمُّ الْمَوَاطِنُ الْفَهِيمُ بِنِظَافَةِ الْبَيْتَةِ اهْتِمَامًا بِالْغَا.

فاعل مضاف إليه مفعول مطلق نوعی صفت  
شهروند فهیم به نظافت محیط زیست اهتمام کاملی (توجه کاملی) می ورزد

۶- لَا يُتْرَكُ الصَّدِيقُ بِسَبَبِ زَلَّةٍ أَوْ عَيْبٍ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ لَا يُوْجَدُ أَحَدٌ كَامِلٌ إِلَّا اللَّهُ.

نائب فاعل مضاف إليه نائب فاعل صفت مستثنی  
دوست به دلیل لغزش یا عیبی در او ترک نمی شود؛ زیرا شخص کاملی جز خدا یافت نمی شود (وجود ندارد)

۷- يَرَى الْمُتَشَائِمُ الصُّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ؛ أَمَّا الْمُتَفَائِلُ فَيَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُعُوبَةٍ.

فاعل مفعول مفعول  
بدبین در هر فرصتی سختی را می بیند؛ اما خوشبین در هر سختی ای فرصت را می بیند

۳- الْمُتَفَائِلُ: خوش بین

۲- الْمُتَشَائِمُ: بدبین

۱- السَّجْنُ: زندان

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: اكْمَلْ فَرَاقَاتِ التَّرْجَمَةِ؛ ثُمَّ اَعْرَبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ. تمرین ششم: جاهای خالی را در ترجمه کامل کن. سپس نقش آنچه زیرش خط کشیده شده است را معین کن

بَعْضُ الطُّيُورِ قَدْ تَلَجَّأَ إِلَى حَيْلٍ<sup>٢</sup> لِيَطْرُدَ مُفْتَرِسَهَا<sup>٣</sup> عَنْ عَشِّهَا، وَ مِنْ هَذِهِ الْحَيْلِ أَنْ أَحَدَ<sup>٤</sup> الطُّيُورِ حِينَ يَرَى حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرِيبًا مِنْ عَشِّهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ<sup>٥</sup>، فَيَتَّبِعُ<sup>٥</sup> الحَيَوَانَ المُفْتَرِسَ هَذِهِ الفَرِيسَةَ، وَ يَتَبَعِدُ عَنِ العُشِّ ابْتِعَادًا كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ<sup>٦</sup> الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ<sup>٧</sup> العَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عَشِّهِ وَ انْقِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ مِنَ المَوْتِ يَطِيرُ بَعْتَةً طَيْرَانًا سَرِيعًا.



گاهی برخی پرندگان برای راندن (دور کردن) شکارچی شان از لانه شان به چاره اندیشی پناه می برند (چاره جویی می کنند). از جمله این چاره اندیشی ها این است که هنگامی که یکی از این پرنده ها جانوری درنده نزدیک لانه اش می بیند ، روبه رویش وانمود می کند که بالش شکسته است، در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می کند و از لانه، بسیار دور می شود و وقتی پرنده از نیرنگ زدن به دشمن و دور شدنش از لانه اش و نجات دادن زندگی جوجه هایش مطمئن می شود، ناگهان پرواز می کند .

١- لَجَأَ: پناه بُرد ٢- الْحَيْلُ: چاره اندیشی ها «مفرد: الْحَيْلَةُ» ٣- الْمُفْتَرِسُ: درنده، جانور شکارچی درنده  
٤- الْمَكْسُورُ: شکسته ٥- تَبِعَ: تعقیب کرد ٦- تَأَكَّدَ مِنْ: از ... مطمئن شد ٧- الْخِدَاعُ: نیرنگ



التَّمْرِينُ السَّابِعُ: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

تمرین هفتم: نقش کلماتی که زیرشان خط است را معین کن

۱- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ <sup>الْفَتْحُ: ۱</sup>  
مفعول مطلق نوعی صفت

بی گمان. ما فتح. روشنی. را. گشودیم.

۲- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ <sup>الْإِنْسَانُ: ۳۳</sup>  
مفعول مطلق تأکیدی مفعول

به راستی ما قرآن را قطعاً بر تو نازل کردیم.

۳- لَا فَفَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدْبِ. <sup>الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup>  
اسم لا نفی جنس جار و مجرور

هیچ فقری مانند نادانی. و هیچ میراثی مانند ادب نیست.

۴- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.  
فاعل جار و مجرور مستثنی

۵- يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسِبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.  
فاعل مفعول مطلق نوعی مضاف الیه مفعول مطلق نوعی مضاف الیه

بخیل در دنیا مانند فقیران زندگی می کند و در آخرت مانند ثروتمندان محاسبه می شود (مورد حسابرسی قرار می گیرد)

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: تَرَجِّمِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَمَّا يَلِي.

تمرین هشتم: متن پیشرو را ترجمه کن سپس از آنچه می آید پاسخ بده

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

ماهی دفن شده

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ  
نوعی از ماهی ها در آفریقا وجود دارد که خودش را هنگام خشکسالی در پوششی از مواد مخاطی  
الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ،  
که از دهانش خارج می شود پنهان می کند، و خودش را در زیر خاک پنهان می کند، سپس بیش از یکسال  
و لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ أَحْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي أَنْتِظَارِ  
عمیقاً می خوابد و مانند زندگان به آب و غذا و هوا احتیاج ندارد؛ و داخل حفره ای کوچک به انتظار بارش  
نُزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. أَمَّا الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ فَيَذْهَبُونَ إِلَى  
باران زندگی می کند، تا اینکه به طرز عجیبی از پوشش خارج می شود. اما شکارچیان آفریقایی قبل از  
مَكَانِ اخْتِفَائِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفَرُونَ التَّرَابَ الْجَافَ لِصَيْدِهِ.

بارش باران به مکان پنهان شدنش می روند و خاک خشک را برای شکارش حفر می کنند



۱. آيَن يُوَجَدُ هَذَا السَّمَكُ فِي إفريقيا  
این ماهی کجا یافت می شود؟

۲. کَم مَدَّةً يَنَامُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ؟ أَكْثَرُ مِنْ سَنَةٍ  
چه مدتی ماهی دفن شده می خوابد؟

۳. فِيمَ يَسْتُرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ؟ تَحْتَ الطِّينِ  
ماهی دفن شده خودش را در چه چیزی پنهان می کند؟

۴. كَيْفَ يَصْنَعُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ الْمَوَادَّ الْمُخاطِيةَ؟ تَخْرُجُ الْمَوَادَّ الْمُخاطِيةَ مِنْ فَمِهِ  
ماهی دفن شده چگونه مواد مخاطی را می سازد؟

۵. مَا اسْمُ الْقَارَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا السَّمَكُ الْمَدْفُونُ؟ الْإفريقيَا  
اسم قاره ای که ماهی دفن شده در آن زندگی می کند چیست؟

۶. مَنْ يَحْفِرُ التُّرَابَ الْجافَّ لِصَيْدِ السَّمَكِ الْمَدْفُونِ؟ الصَّيَادُونَ الْإفريقيُونَ  
چه کسی خاک خشک را برای شکار ماهی دفن شده حفر می کند؟

۷. لِمَاذَا يَحْفِرُ الصَّيَادُونَ الْإفريقيُونَ التُّرَابَ الْجافَّ حَسَبَ النَّصِّ؟ لِصَيْدِ السَّمَكِ الْمَدْفُونِ  
چرا صیادان آفریقایی خاک خشک را بر حسب متن حفر می کنند؟

۸. مَتَى يَسْتُرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ فِي غِلافٍ مِنَ الْمَوَادَّ الْمُخاطِيةَ؟ عِنْدَ الْجَفافِ  
ماهی دفن شده چه موقع خودش را در پوششی از مواد مخاطی پنهان می کند؟

۹. اِبْحَثْ عَنِ مُتَضَادِّ «تَدْخُلُ وَفَوْقَ وَآموات وَيَموتُ وَصُعود» وَ مُتَرادِفِ «غذاء وَ يَرُوحُ وَ عام وَ يَرْفُدُ».  
جستجو کن از متضاد: تخرج، تحت، احياء، يعيش، نزول، طعام، يذهب، سنة، ينام.

۱۰. اِبْحَثْ عَنِ «الْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ» وَ «الْمُضَافِ إِلَيْهِ» وَ «الصِّفَةِ» وَ «الْجَارِّ وَ الْمَحْرور».  
جستجو کن از: نوما، احتياج، خروجاً، الجفاف، الطين، الاحياء، نزول، المطر، المخاطية، عميقاً، صغيرة، عجيباً، الإفريقيون، الجاف.

۱۱. اِبْحَثْ عَنِ أسماء الْجَمْعِ السَّالِمِ وَ الْمَكْسَرِ وَ اَكْتُبْ نَوْعَهَا.  
الجمع سالم: الصيادون // الإفريقيون // الجمع التوكسير: الاسماك، المواد، الاحياء

۱۲. اَكْتُبْ نَوْعَ فِعْلِ «يَسْتُرُ» وَ صِيغَتَهُ. أ هُوَ لِزِمِّ أَمْ مُتَعَدِّ؟  
يستر، فعل مضارع // و سوم شخص مفرد مذكر و متعدی

جمع سالم: بر دونوع است: الف) سالم مذكر، كه آخرش (ون) يا (ين) است  
ب) سالم مؤنث كه آخرش (ات) می آید

فعل متعدی: فعلی كه هم فاعل دارد و هم مفعول

فعل لازم: فعلی كه فقط فاعل داشته باشد

الأسماك، إفريقيا  
غلاف، المواد، قم، سنة  
الماء، انتظار، غلاف، مكان صيد